

تفاوت تحلیلی سه ادبیات تأثیرگذار بر جامعه در ضرورت پژوهش سبک زندگی اسلامی ایرانی رضیه کشتکاران و عترت کشتکاران^۱

چکیده

توصیف و تعریف هر موضوعی از موضوعات جامعه خارج از فضای حاکم بر آنها، تعریفی صرفاً نظری و غیرواقعی است. بر این اساس مقاله حاضر در پژوهش از سبک زندگی تحلیل سه ادبیات تخصصی (ادبیات حوزه، ادبیات توسعه، ادبیات انقلاب) و جاری در جامعه را به عنوان مدعیان واقعی سبک زندگی مورد دقت قرار داده است. انتساب ادبیات انقلاب به دستگاه تخصصی، از زاویه مطالبه مقام معظم رهبری از دو دستگاه حوزه و دانشگاه است، والا نهاد «انقلاب» عرفی و عمومی بوده و زبان ارتباط آن هم «عمومی» است و چون علمی و تئوریزه نشده، جامعه تخصصی هنوز آن را به عنوان ادبیات تخصصی نپذیرفته که همین «خلاف»، نقطه آسیب‌پذیری دستگاه انقلاب و عرصه خطر و حذر است. توقف انقلاب در «ادبیات عمومی» که عرصه آزاد ورود و خروج ادبیات تخصصی «هم‌جهت و ناکارآمد» و یا «معارض و کارآمد» است، تا رسیدن انقلاب به «ادبیات تخصصی» خاص خود، همیشه در معرض تهدید و مصادره آرمان‌های خود توسط دوستان نادان و دشمنان دانا بوده است. بنابراین وظیفه آحاد جامعه انقلابی در درجه اول، جلوگیری از تأویل و یا عرفی شدن سخنان رهبری و پیش‌گیری از انصراف و انحراف آرمان‌های انقلاب (امام و رهبری) در فرهنگ‌های خاص^۲ مطرح، به دلیل «ضعف کارآمدی» و یا «نقض مبنایی» این فرهنگ‌هاست. از این جهت به پاس تشکیل نشست‌های راهبردی، باید جشن ملی گرفته شود زیرا از طریق این نشست‌ها، «ضرورت آکادمیک و تخصصی شدن فرمایشات رهبری» عیان گشته و وجوه درگیری مطالبات ادبیات عمومی انقلاب، نسبت به ادبیات حوزه و دانشگاه «به نحو تخصصی» تبیین می‌گردد.

^۱. ارائه به کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پشرفت سال ۹۱

mail:karimevelayat@yahoo.com

از موسسه کریمه ولایت: 09125510689

واژه‌های کلیدی: ادبیات «حوزه، توسعه، انقلاب»، جهانی‌سازی، الگوی پیشرفت، سبک زندگی

1. مقدمه

در عرصه تحقیق و پژوهش موضوعات اجتماعی از جمله سبک زندگی، در ابتدا باید دو ضرورت را مدنظر قرار دهیم:

1/1. ضرورت اول: وجود الگوی تحلیل موضوعات جامعه (از جمله سبک زندگی) ضرورت وجود «الگوی تحلیل موضوعات اجتماعی» از آن جهت مطرح می‌گردد تا بر اساس آن بتوانیم دسته‌بندی کرده و ارزیابی کنیم که پژوهش ارائه شده تا چه میزان «ضرورت پژوهش» را پاسخ گفته و به راه صحیح تأمین «موضوع» و «هدف پژوهش»، نزدیک شده است.

بر این اساس از سه منظر: «نگاه کلی و انتزاعی»، «نگاه سیستمی و مجموعه‌ای» و «نگاه مدلی و نظام‌مند»، می‌توان هر موضوعی را مورد پژوهش و تحقیق قرار داد.

الف - نگاه «کلی و انتزاعی»

گاه نگاه به موضوع (مانند سبک زندگی)، نگاهی کلی و نظری، اعتباری و انتزاعی است. این نگرش از آن جهت که موضوع را تجزیه می‌کند و آن را از روابط عینی و خارجی جدا می‌کند، توانایی ملاحظه واقعی موضوع را نداشته و نمی‌تواند کارآمد باشد (صدوق، 1385).

ب - نگاه «سیستمی و مجموعه‌ای» به موضوعات

در سطح بالاتر که به شناسایی پدیده با نگاه کلی و انتزاعی اکتفا نمی‌شود بلکه روابط و مسایل و ریزموضوعات آن نیز مورد دقت قرار می‌گیرد، نگرش سیستمی و مجموعه‌ای به موضوع شده است. نگاه سیستمی از آن جهت که می‌تواند «کثرات» موضوع را مطالعه کرده و به «وحدت» برگرداند، از مرحله قبل قوی‌تر بوده و کاربردی و عملیاتی است. ولی چون در آن، ربط «موضوع» با «مقصد» تعریف نمی‌شود، مجموعه‌نگری مادی را تحویل داده و مطلوب واقع نمی‌گردد. (صدوق، 1390)

ج - نگاه «نظام‌مند و مدلی» نسبت به موضوع

اما در نگاه «نظام‌مند» به پدیده که بالاترین سطح تحلیل است، «مدل» استخراج می‌شود. یعنی فرد برای شناسایی و تحلیل، توانسته موضوع را یک امر عینی، واقعی، خارجی و دارای تکامل و در جریان تغییر ببیند و ربط آن را با «مقصد» مشخص کند و برای آن شاخصه ارائه دهد تا بدان وسیله بتواند حرکت را کندتر و یا تندتر کرده و یا در جهت آن تغییر ایجاد کند؛ نگاه مدلی، کامل‌ترین و بالاترین نحوه نگرش به موضوع است و در دو سطح اجمالی و تفصیلی قابلیت طرح دارد (حسینی‌اله‌اشمی، 1377).

1/2. ضرورت دوم: ضرورت ملاحظه محیط عینی حاکم بر موضوعات جامعه

دومین ضرورتی که به هنگام بررسی یک موضوع باید مورد توجه قرار گیرد، ضرورت «ملاحظه محیط عینی» طرح موضوع است. مثلاً مدعیان واقعی سبک زندگی در عمل و عینیت چه کسانی هستند و ادعا و محک آن‌ها چیست؟! آیا جمیع بزرگوارانی که پیرامون سبک زندگی بحث می‌کنند در صحنه و بازار واقعی موضوع حاضر شده و از واقعیت سخن می‌گویند و یا در فضای مباحث نظری و ذهنی، تخیلی و بریده از محیط نظر می‌دهند؟ مسلماً هر متفکری که پیرامون سبک زندگی صحبت می‌کند، باید بتواند از شرایط و محیط پیدایش موضوع، نیز تحلیل ارائه دهد.

بر این اساس در پژوهش حاضر، نظر بر مدعیان واقعی، غرب و شرق¹ و نیز مدعیان دینداری، خاصه دین اسلام است (از آن جهت که قدرت نفوذ و گسترش بیشتری در جهان نسبت به یهود و مسیحیت دارد) و خاصه در شرایط کنونی که مکتب اسلام قدرت ایجاد نهضت و حکومت را در ایران نشان داده و پرچم جمهوری اسلامی را بلند کرده و اکنون پس از گذشت سی سال از عمر انقلاب، موج بیداری را در ملت‌های اسلامی برانگیخته و نیاز به الگوهای اسلامی را تشدید کرده است. (حسینی‌اله‌اشمی، 1378)

¹. که البته به دلیل فروپاشی بلوک اتحاد جماهیر شوروی فقط می‌توان گذرا به سرفصل‌های نظام مدیریتی شرق اشاره کرد و الا نظریه‌ای که در حال حاضر واقعی و غالب بر دیگر نظریه‌هاست، نظریه «مدرنیته» به عنوان مدعی واقعی سبک زندگی است.

2. تحلیل سه ادبیات تأثیرگذار در جامعه به عنوان محیط عینی پژوهش از سبک زندگی

بنابراین مبنای پژوهش از سبک زندگی اسلامی ایرانی را بر اساس تحلیل سه ادبیات تخصصی و تأثیرگذار در جامعه 1- ادبیات حوزه 2- ادبیات توسعه و مدرن 3- ادبیات انقلاب؛ به عنوان مدعیان واقعی و حاضر در سبک زندگی مورد ارزیابی و دقت قرار داده و اذهان علمی جامعه اسلامی را به نقد و نقض و طرح مبانی فوق و نظر نهایی نسبت به شیوه پژوهش از سبک زندگی دعوت می‌کنیم.

البته انتساب ادبیات انقلاب به دستگاه تخصصی، از زاویه مطالبه و سفارش‌دهندگی رهبر معظم انقلاب به دو دستگاه حوزه و دانشگاه است، والا نهاد «انقلاب» عمومی و مردمی بوده و زبان ارتباط آن هم عرفی و عمومی است و چون علمی و تئوریزه نشده، جامعه تخصصی هنوز آن را به عنوان ادبیات تخصصی نپذیرفته است که البته همین خلأ، نقطه‌ی آسیب‌پذیری دستگاه انقلاب و عرصه خطر و حذر آن است.

توقف انقلاب در «ادبیات عمومی» که عرصه آزاد ورود و خروج ادبیات تخصصی «هم‌جهت و ناکارآمد» و یا «معارض و کارآمد» است، تا رسیدن انقلاب به «ادبیات تخصصی» خاص خود، همیشه در معرض تهدید و تصرف اهداف و آرمان‌های خود توسط دوستان نادان و دشمنان دانا بوده است. بنابراین مسئولیت و وظیفه جامعه انقلابی کشور در درجه اول جلوگیری از تأویل و یا عرفی شدن سخنان رهبری است تا آرمان‌ها و هدف‌گذاری‌های مقام معظم ایشان که همان آرمان‌های انقلاب است در فرهنگ‌های خاص مطرح، چه به دلیل «ضعف کارآمدی» این فرهنگ‌ها و یا «نقض مبنایی» آن‌ها، منحل نشود.

از این جهت به پاس تشکیل سلسله نشست‌های راهبردی، باید جشن ملی گرفته شود زیرا از طریق این نشست‌ها، «ضرورت آکادمیک و تخصصی شدن فرمایشات رهبری» عیان گشته، و وجوه درگیری مطالبات ادبیات عمومی انقلاب نسبت به ادبیات حوزه و دانشگاه «به نحو تخصصی» تبیین می‌گردد و این نکته مهمی است، از آن جهت که گاه امام^(ره) و رهبری در «فرهنگ عمومی» صحبت می‌کنند و نخبگان را مورد خطاب قرار می‌دهند اما وارد «تأمل تخصصی» نمی‌شوند، یا اگر وارد شوند دعوت به عزم ملی و حرکت نخبگانی نمی‌کنند؛ ولی برگزاری تخصصی این نشست‌ها در دفتر مقام معظم رهبری، آن هم با طرح

موضوع از طرف شخص ایشان و اختصاص فرصت زیاد و شرح صدر برای شنیدن مطالب متخصصان حوزه و دانشگاه؛ مصداقی از برخورد تخصصی و به منظور تولید و زایش «ادبیات تخصصی انقلاب» است.

2/1. «ادبیات حوزه»، مدعی تکامل معنوی و تعریف سبک زندگی به انجام تکالیف فردی در چارچوب فقه

مبانی فلسفی موجود حوزه با نگاه انسان‌شناسانه، خود را متکفل تکامل معنوی و فردی عباد دانسته، جامعه را اعتباری و تکامل جامعه و موضوعات آن را خارج از خطابات شارع می‌داند. و معتقد است اسلام و معارف اسلامی در بسیاری از موضوعات زندگی بشر که موضوع نیازهای مشترک اجتماعی است، ساکت می‌باشد و نظری ندارد. بدین ترتیب و بر پایه این نگرش، محدوده معارف اسلامی بیشتر ناظر بر مسایل اعتقادی، عبادی، اخلاقی و یک سلسله امورات و احکام فردی خواهد شد اما از آن جهت که زندگی بشر بر اساس نیازهای مشترک، از جنبه‌های مختلفی چون خوراک و پوشاک، مسکن، بهداشت، رفاه، نظم، مدیریت و حکومت و نظایر آن‌ها تشکیل شده است و از طرف دیگر نظر معارف موجود هم بر این است که شرع متکفل امر معیشت و زندگی مادی عباد نبوده و این امور مربوط به حوزه عقل عمل، تجربه و حس بشر است؛ خود را از حضور در موضوعات اداره جامعه و تعهد در رشد و تکامل اجتماعی عباد معاف کرده، تعامل با تمدن موجود را امری بدیهی و غیر قابل اجتناب می‌داند و در نهایت پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه را در موضوعات اجتماعی می‌پذیرد (صدوق، 1385).

2/1/1. عدم احساس نیاز حوزه به «پژوهش» در تعریف سبک زندگی به دلیل اعتقاد به بیان احکام سعادت از طرف خدا برای انسان

به نظر می‌رسد ادبیات حوزه خلاء و ضرورتی راجع به تحقیق پیرامون سبک زندگی احساس نمی‌کند چون قائل است که سبک زندگی (که کلمه اسلام را به آن اضافه می‌کنیم) در 1400 سال قبل از نزد شارع مقدس اسلام به نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) ابلاغ شده و در طول گذشت این دوران، فقهای عظیم‌الشأن اسلام ابعاد مختلف مورد نیاز یک مکلف را تبیین و تشریح کرده‌اند و خروجی آن در معارف حوزه‌های علمیه تحت عناوین «اعتقادات»،

«احکام»، «اخلاق» بیان گردیده است. این علوم چارچوب کلی معارف اسلام و تکالیف مکلف را در 52 باب فقهی با ابعاد مختلف نیازهای یک فرد در امور عبادی، اقتصادی و معمولی زندگی بیان کرده و در رساله‌های دینی مشخص و معین شده است و اکنون نیز در شرایط حکومت جمهوری اسلامی می‌توان با بکارگیری فنون و ابزارهای جدید ارتباطی و آموزشی، مردم را از دور و نزدیک با علوم و معارف دین بهتر و دقیق‌تر آشنا کرد.

از این رو مبلغان دینی ضرورت پژوهش در تعریف سبک زندگی اسلامی را که حول محور آرمان‌گرایی و ارزش‌مداری معنا و مفهوم می‌یابد، قائل نیستند و علت عدم تحقق ارزش‌ها و وجود ناهنجاری‌های اجتماعی را به جهل مکلف و عدم آگاهی وی و یا در نهایت به نقص خود در ابلاغ احکام و معارف برمی‌گردانند و می‌گویند نقص ما در اطلاع‌رسانی به زن، مرد، جوان، کودک و سنین مختلف آموزش افراد در مدرسه، دانشگاه، ادارات، محافل و مجامع است، بر این اساس ادبیات حوزه در طرح‌های راهبردی برای حل معضل ناهنجاری‌های ارزشی در جامعه، نظر و مصلحت را در ابلاغ بیشتر و بهتر معارف و احکام دین از طریق رسانه‌ها و مطبوعات و اطلاع‌رسانی‌های گسترده می‌داند.

و در نهایت هم بر این نظر است که اگر موضوعات جدیدی در جامعه و زندگی بشر پیش آید که از نظر تخصصی نیاز به شناسایی موضوع و استنباط حکم و فتوی جدید از دین داشته باشد، فقهاء می‌توانند از طریق «پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه»، عنوان موضوع خارجی را تحت یکی از عناوین کلی احکام رساله‌ها قرار داده و حکم موضوع را به دست آورند، لذا ادبیات حوزه، وجود خلاء پژوهشی در سبک زندگی را قائل نیست و ورود هر ادعا و فهم جدیدی را در عرصه حجیت خود نمی‌پذیرد.

2/2. «ادبیات توسعه»، مدعی «تکامل مادی» و ارائه سبک زندگی با تعیین شاخصه‌های رشد بهره‌وری (جسمی، ذهنی، روحی) در مدل برنامه از آن‌جا که شناخت مدرنیته، شناخت نقطه آسیب‌پذیری ادبیات انقلاب و درک چرایی تفاوت «سبک زندگی به قید ایرانی اسلامی» با «سبک زندگی در مدرنیته» و بدون این قید است، لازم می‌شود با دقتی عمیق به تحلیل ادبیات دانشگاه و توسعه پردازیم:

2/2/1. ساختمان مدرنیته

نظام اقتصادمحور غرب که اصطلاح مدرنیته را به خود گرفته است، ساختمان بسیار

پیچیده و در هم تنیده‌ای دارد که به راحتی نمی‌توان در آن داخل و یا از آن خارج شد.

الف- «نظام مفاهیم» یا دستگاه تولید در مدرنیته

مدرنیته دارای یک دستگاه تولید و یک دستگاه توزیع و یک دستگاه مصرف است. دستگاه تولید مدرنیته: «نظام تولید مفاهیم» است و دستگاه توزیع آن: «ساختارهای اجتماعی» است و دستگاه مصرف آن: «تولید نیاز و ارضاء» و در نهایت «محصول» است. در نزد متخصصان علم و نظر اختلافی در این نیست که نظام مفاهیم مدرنیته عمدتاً بر پایه روش علوم حسی می‌چرخد، این دستگاه پیش‌فرض‌ها را حسی و راندمان را هم حسی فرض می‌کند، و با قوانین عالم محسوس سر و کار دارد. و مفاهیم آن هم مفاهیمی است کاربردی!

کارآمدی این مفاهیم کاربردی هر چند در یک نظام منطقی منسجم قابل تعریف، عرضه نمی‌شود ولی دارای طبقه‌بندی نسبی و تأثیر و تأثرپذیری از یکدیگرند مثلاً علوم پایه متناظر با اصول اعتقادات و نقش اصول اعتقادات را عمل می‌کند و علوم تجربی نقش فروع اعتقادات و علوم انسانی هم وظیفه و نقش حل مسائل را بر عهده دارد.

یعنی دقیقاً شیمی حیاتی، حیات را قابل کنترل مادی می‌شناسد، پیدایش معنویت، هوش، حافظه و تقویت و یا تضعیف آن‌ها را صرفاً مادی تعریف کرده و برای آن‌ها قاعده و قاعده‌مندی طرح می‌کند و در نهایت تحویل بخش علوم انسانی می‌دهد. و مهم‌تر از آن، برای نظام مفاهیم خود یک طبقه‌بندی و مرتبه‌بندی اطلاعات و نظام آموزشی واحدی درست کرده و آن را در مقیاس جهانی به پذیرش رسانده تا به وسیله آن معلوم باشد چه ترکیبی از چه اطلاعاتی در چه مرتبه‌ای برای چه کارآمدی لازم است؟ و کجا به آن اطلاعات عمومی و کجا به آن اطلاعات کارشناسی و کجا به آن اطلاعات تخصصی گفته می‌شود. به گونه‌ای که هر کس درس بخواند و دیپلم بگیرد، لیسانس بشود، فوق لیسانس و یا کارشناس ارشد و یا در مرتبه دکترا باشد؛ در هر جای دنیا برود آن مرتبه تحصیلی‌اش پذیرفته شده و استخدام می‌شود. اضافه بر آن با تعیین شاخصه‌ها و ارزش‌یابی که بر روی مؤسسات آموزشی جهانی صورت گرفته، به صورت رسمی ثبت شده که فارغ التحصیل فلان سطح از فلان دانشگاه می‌تواند چقدر کارآمدی داشته باشد و برای چه کاری مناسب است.

ب - ساختارهای اجتماعی یا دستگاه توزیع در مدرنیته

پس از نظام تولید مفاهیم، نقش نظام توزیع در قالب ساختارهای اجتماعی ظاهر می‌شود که در آن به انسان‌ها برحسب مراتبی که اطلاع پیدا کرده‌اند، جا می‌دهند و توزیع اختیار می‌کنند یعنی حق تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به آن‌ها داده می‌شود و هماهنگی ارتباطات انسانی را بر عهده می‌گیرند، یعنی در عینیت رفتار آدم‌ها در کل سطوح و شئون مختلف، زیر بلیط نظام توزیع یا ساختارهای اجتماعی می‌رود و ساماندهی می‌شود. و این به معنی آن است که ساختارهای اجتماعی برای افراد، در سطوح مختلف، تشخیص حق و اختیار داده و درباره آن‌ها تصمیم می‌گیرد و در یک کلمه رفتار اجتماعی را سرپرستی می‌کند.

با ذکر مطالب فوق به سهولت می‌توان دریافت که «قسمت تولید»، برای قسمت توزیع، تولید انسان‌های کارآمد می‌کند و «قسمت توزیع»، مسئولیت توزیع اختیار و وظیفه اجتماعی را بر عهده دارد و خاصیت اعمال این وظیفه و اختیار، این است که تولید امکان ارضاء می‌کند و محصول تولید می‌شود. البته این نظام مصرف مفاهیم فقط تولید محصول نمی‌کند بلکه نیاز و ارضاء (هر دو) را تولید می‌کند، زیرا نیاز و ارضاء اگر به صورت اجتماعی تولید شد، ابتدا ممکن است تخلف‌بردار باشد ولی به مرور تخلف از آن مشکل می‌شود به گونه‌ای که تدریجاً تخلف‌ناپذیر می‌شود یعنی ضرورت و امتناع عینی را لااقل برای 70 درصد گرایش غالب جامعه ایجاد می‌کند مانند استفاده از برق و صنعت و ابزار لوازم فراوان دیگری که اگر احیاناً پس از ابداع و ایجاد، پذیرش آن در ابتدا با مخالفت و یا مقابله روبه‌رو بوده، ولی به تدریج زمینه امتناع عینی در نپذیرفتن را ایجاد کرده است.

ج- «محصولات اجتماعی» دستگاه مصرف در مدرنیته

با پیدایش ارتباطات جدید، مخالفت با مدل زندگی، شهرسازی، حمل و نقل، ارتباطات و... جای خود را به موافقت و تحول و تبدیل تا حد تغییر زبان اجتماعی و ادبیات جامعه می‌دهد و به دنبال آن نحوه ارتباطات کلاً عوض می‌شود، پس از آن مفهوم مجاری حس و مجاری سنجش (یعنی بویایی و چشایی لذت‌ها) تغییر می‌کند، در این صورت قلب و روح و اخلاق در بستری زندگی می‌کند که تحریکات، سنجش‌ها، محاسبات آن بستر، کلاً مادی است.

تطویل کلام در این مقام به دلیل بیان نقش نظام مفاهیم یا نظام تولید در مدرنیته و نشان دادن جوهره مادی علم و تکنولوژی است و پاسخ‌گویی به این سؤال که چرا مدرنیته و توسعه مادی را ولو با فرض محاسن، نمی‌توان از بار ارزشی و التزامات آن جدا کرد (حسینی‌الهاشمی، 1379).

2/2/2. توانمندی ادبیات توسعه به دلیل داشتن «مدل برنامه» بر تعامل با خرده‌فرهنگ‌ها و ادیان، و در نهایت حذف تدریجی آن‌ها

ادبیات توسعه در برخورد با مقوله دین و ارزش‌ها، با تکیه بر نیازهای معیشتی مشترک بین انسان‌ها - که ادبیات حوزه آن را پذیرفته است - ادبیات کاربردی توسعه همه‌جانبه را به میدان می‌آورد و برای تمامی عرصه‌های زندگی، نسخه‌های نظام سرمایه‌داری را ارائه می‌دهد و نیازهای معنوی و احکام دین را - که جزء امور مشترک نیستند - به عنوان اموری فرهنگی و به مثابه جزئی از آزادی‌های مدنی و سلاطین امم و قبائل و ادیان محترم می‌شمرد و در واقع آن‌ها را از منظر جامعه‌شناختی، پتانسیل تأمین توسعه مادی قرار می‌دهد.

الآن، هم در اروپا و هم در آمریکا برای این سطح «درک حداقلی از دین» یعنی نماز خواندن، روزه گرفتن و... انجام اعمال فردی در چارچوب فقه ممانعتی وجود ندارد و سبک زندگی دینی در این حد از تعریف، اجازه جریان در عالم دارد. قطب‌های جهانی توسعه فرصت امنیت و انجام فرایض را به تمام ملت‌ها می‌دهند و ما می‌توانیم با حفظ این معنا از دین‌داری در سازمان ملل، در یونسکو، در جاهای مختلف رفته، حرف زده و مسایل‌مان را مطرح کنیم، از این بابت هیچ درگیری و تعارضی وجود ندارد

علاوه بر اینکه آن‌ها توانسته‌اند فضای بیشتری از مدیریت جهانی را نیز مصادره کنند و بر اساس منطق و علوم کاربردی خودشان از سبک زندگی تعریف ارائه داده و با عناوین متون و مهارت‌های زندگی و یا از طریق مشاوره‌های روان‌شناسی حضوری و غیرحضوری، مجازی و غیرمجازی، بر طرح نظری و عملی معارف موجود حوزه پیشی گیرند و اختلافات و مسایل و معضلات جوامع مسلمین را شناسایی و حل و رفع کنند. تا آن جا که گاه کلاسه مشاوره‌های کارشناسی «روحي و فکري و جسمي» خود را عمومي کرده و در تلویزیون و رسانه‌ها و مطبوعات نمایش می‌دهند. سؤال می‌گیرند و جواب می‌دهند!

پس بر اساس ادبیات دانشگاه هم «ضرورتی» برای پژوهش در سبک زندگی اسلامی وجود ندارد. ضرورت پژوهش در سبک زندگی از موضع ادبیات توسعه، به ضرورت پژوهش در گرایش‌های مباحث مدیریت و تکامل زیرساخت‌های علوم مادی باز می‌گردد و توسعه و رشد علوم را نسخه می‌دهد. همان طور که در علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و ارتباطات و... تحقیق می‌کنند تا آن را بهینه و تکمیل کنند و تطبیق آن را به شرایط جغرافیایی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده و گسترش دهند. رشته‌های بین رشته‌ای مثل مهارت‌های زندگی و... را هم تأسیس می‌کنند تا در خانه یا کارخانه، یا اداره و... جز موضوعات پژوهش بهینه‌کننده بخش‌های مدیریت، اقتصاد و هنر و... قرار گیرند و تکمیل شوند. «ادبیات توسعه»، منتظر فهم دینی ما از اسلام نیست، مدرنیته بر اساس نیازهای مادی تمدن خود تعیین موضوع کرده، پژوهش می‌کند و جلو می‌رود و در قالب «علوم کاربردی» با سطح عمومی فهم دینی جوامع تعامل، برقرار کرده، خلأهایی را پر می‌کند و نیازهایی را (چون اجتماعیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه هنر و...) که ادبیات حوزه به طور کامل نمی‌تواند در آن وارد شده و پاسخ‌گو باشد) پاسخ می‌دهد و بدین ترتیب قدرت تعامل با همه خرده‌فرهنگ‌ها و در بیان رساتر «ادیان» را دارد. حضور در این سطح از نفوذ گرچه برای ادبیات توسعه، موجب کامیابی است اما برای ادبیات حوزه و ادبیات انقلاب، مایه تأسف و تأمل در چگونگی محو ارزش‌های آرمانی و راهکارهای مقابله با آن است.

اکنون ادبیات توسعه و مدیریت تکامل مادی از دو طریق «جهانی‌سازی» و «جهانی‌شدن» نبض کنترل جهانی مدیریت نیازها را در دست دارد. «مدرنیته»، در تئوری «جهانی‌سازی» آمریکایی، خرده‌فرهنگ‌ها (از جمله ادیان و مذاهب) را در خود منحل کرده و از بین می‌برد و در تئوری «جهانی‌شدن» اروپایی گرچه از ابتدا در گفت‌وگو با خرده‌فرهنگ‌ها تعامل با مسلمانان بر اساس درک حداقلی آن‌ها از دین را می‌پذیرند، اما در مقیاس جهانی با قرار دادن «تکنیک برتر» به عنوان معیار برتری؛ حکومت‌های غیرجهانی و خرده‌فرهنگ‌ها را کنار زده و جریان انقلاب اسلامی یعنی درک حداکثری از دین را در برابر یک تکلیف و تصمیم بزرگ قرار می‌دهد: «حکومت جهانی»، حول محور «گسترش یا محو انقلاب اسلامی»؟!.

«فرضیه ما این است که گریزی از جهانی شدن نیست؛ زیرا اگر فرهنگ خود را جهانی نکنیم، کفار فرهنگ خودشان را جهانی خواهند کرد» (حسینی‌الهاشمی، 1378)؛

حال ادبیات انقلاب یا باید در اندیشه «جهانی‌سازی» انقلاب اسلامی به «مدل اداره» حکومت دست یابد و یا انصراف و انحلال را در جهانی شدن مدرنیته بپذیرد که در صورت اول و پایداری بر آرمان‌های خود؛ جریان ادبیات انقلاب و ادبیات حوزه نیازمند تکامل اجتماعی و تحول فهم دینی به معنی درک حداکثری از دین و تحلیل موضوعات جامعه و جهان بر این اساس است.

2/3. اضطراب علمی «ادبیات انقلاب»، در مقابل ادبیات توسعه مادی، علت تحمیل سبک زندگی غربی از طریق تبعیت از زیرساخت‌های مدل برنامه علی‌رغم حفظ جهت‌گیری الهی نظام

انقلاب گرچه با در هم شکستن نظام فئودالی و سلطنت پهلوی، جریان نظام مدرنیته را -که از زمان پهلوی دوم برای آن فرهنگ‌سازی شده بود- مشروط به تحقق احکام اسلام پذیرفت و کمال سعی خود را در تحقق تئوری حضرت امام^(ه) و پیاده کردن احکام در جامعه به کار بست؛ اما فقدان تعریف جدید از تکامل مادی و بالتبع پذیرفتن ساختارهای موجود تمدن مدرن در تنظیم مدل برنامه سبب گردید که ادبیات توسعه، عرصه اداره نظام در سطح ساختارها را به دست گیرد و به عنوان موانع عینی بزرگی، در مسیر تحقق اهداف الهی نظام قد علم کند.

به عبارت دیگر ادبیات انقلاب که اقامه کلمه حق در برابر کلمه باطل را اساس قرار داده و «جهت تکامل» را به جریان دین و ارزش‌های الهی در جامعه تعریف می‌کند، گرچه در حفظ این جهت، به موفقیت‌های معجزه‌گون دست پیدا کرده است اما به دلیل عدم ساختارسازی و عدم ورود در عرصه تبیین «مراحل تکامل» از ورود در عرصه تعاریف مفاهیم انقلاب گرفته تا ساختارسازی‌های انقلابی که می‌تواند نوید دهنده تولید محصولات اجتماعی انقلابی باشند، اضطراباً مدیریت و طراحی ساختارهای زندگی را در عینیت به مدرنیته و توسعه می‌سپارد. اما خوف استمرار این اضطراب، دیر یا زود پیامدهای خود را در زندگی شهروندی و خانوادگی افراد نهادینه کرده و در نهایت -خدای ناکرده- انقلاب را از استراژدی خود منحرف و یا در خود منحل می‌سازد. زیرا ساختارهای اجتماعی که بنیان‌های ارزش‌گذاری‌های سیاسی، ارزش‌گذاری‌های فرهنگی و ارزش‌گذاری‌های اقتصادی، نظامات اجتماعی هستند، محیط تنفس و چهارچوب شکل‌گیری حقوق و انتظارات آحاد جامعه را

می‌سازند؛ یعنی الگوی پوشاک، الگوی مسکن، الگوی تغذیه، الگوی تفریحات سالم و... از کانال ساختارهای جامعه بر خانواده‌ها تحمیل می‌شود، به حدی که حتی افراد حوزوی یا انقلابی نیز نمی‌توانند خارج از این فضا زندگی کنند. بنابراین ساختارها و موضوعات برنامه توسعه، منشأ اصلی شکل‌گیری و تحمیل سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی هستند. بر همین اساس، قبض و بسط عینی میان «ادبیات انقلاب» و «ادبیات توسعه»، حرکت تکاملی جامعه اسلامی را دچار چالش کرده است (صدوق، 1385). به علت فقدان ساختارهای متناسب با اهداف الهی نظام، آن چه در عمل جاری می‌شود هنجارها و استانداردها و تعاریف کاربردی ادبیات توسعه است که تحقق عینی آرمان‌ها را به نفع ارزش‌های حاکم بر مدرنیته مصادره می‌کند. به همین دلیل تا زمانی که علت نابسامانی‌ها و عدم تحقق احکام و بی‌توجهی به ارزش‌ها به مسایل فرهنگی و نقص در تبلیغ تحلیل شود، انتظار برای حل بحران ناهنجاری‌های اجتماعی بیهوده خواهد بود زیرا شاخصه اصلی تکامل مادی در ساختارهای نظام «عرصه اقتصاد» است که لوازم خود را بر بخش فرهنگ و سیاست تحمیل می‌کند؛ و نظام مبارک جمهوری اسلامی را که هنوز موفق به انجام فتح الفتوح خود یعنی تصرف «کارشناسی موجود در امر اداره» نشده است را تا زمان دستیابی به این توانمندی، در معرض آسیب‌پذیری و انفعال از زیرساخت‌های مدل برنامه قرار می‌دهد (صدوق، 1391).

2/3/1. اثبات «ضرورت علمی و تخصصی شدن» ادبیات انقلاب؛ تنها راهکار تفاهم با متخصصین دانشگاه و حوزه در بیان ضرورت «تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»
 حال متولیان حوزه و دانشگاه اگر به دلیل اعتقاد به داشتن بار منفی ارزشی و التزامات توسعه نخواهند خودشان را در چارچوب ادبیات توسعه قرار دهند و بگویند ما می‌خواهیم سرفصل‌های تکامل مادی یعنی توسعه همه‌جانبه و پایدار را اسلامی کنیم، مدعیان ادبیات توسعه با آن‌ها بحث می‌کنند، می‌گویند توسعه همه‌جانبه پایدار ما بحث نظری نیست، بحث «عمل» و عینیت و «ماشین» در خارج است. شما هم اگر ماشین طراحی کرده‌اید، ارائه بدهید. اگر برای نظام اقتصادی می‌خواهید یک ورژن دیگری طراحی کنید که ثروتمند بشوید، ما حاضریم که هم بحث‌های نظری شما را بشنویم و هم آزمایشگاه عینی و عملی شما را ببینیم. ولی در اینجا انقلابیون ما، یعنی مسئولین نظام و به علاوه آیات عظام و فضایی که مرجع نظر هستند، مدعی نیستند که مدل طراحی کرده‌اند، پس در این زمینه

حرفی برای زدن ندارد! الان هم آقایان فضلا و علمای حوزوی و غیر حوزوی و همه کسانی که بحث می‌کنند و نظر می‌دهند، اگر در دانشگاه بروند و بگویند حرف داریم، خواهند گفت: «بفرمایید، سی سال است که گفته‌اید باز هم بگویید».

ما نیز در مخاطب با ادبیات حوزه و انقلاب می‌گوییم آیا تاکنون نتیجه عرضه معارف اعتقادی، عبادی و... حوزه به دانشگاه، منشأ تغییراتی در فرآیند علوم مادی بوده است؟ و یا توانسته است با ترسیم یک چارچوب کلی، مدعی شود که می‌توانیم سرفصل همه علوم را در دانشگاه‌ها و دپارتمان‌های علوم تغییر داده و به جهت اسلامی برگردانیم؟! می‌بینیم که علما و فضایی ما اصلاً چنین ادعایی ندارند. بلکه با توسعه و علوم روز تعامل می‌کنند، می‌گویند آن حوزه علوم انسانی سر جای خود، ما هم محتوایی را که از اسلام گرفته‌ایم، به آن اضافه می‌کنیم!! حال اگر همه معارف موجود در حوزه‌ها هم به دانشگاه‌ها عرضه شود، آیا می‌تواند منشأ تحول علوم و ارتقاء فهم از دین شده و سبب شود تا دانشجویان با دقت در سرفصل پژوهش‌ها به گونه‌ای دیگر فکر کنند و نیازهای تازه‌ای را جواب دهند؟! چرا با این طرح‌های فراوانی که حتی از طرف استادان توانا برای حل بحران ارزش‌ها به مراکز تحقیقاتی متعدد ارسال می‌شود چنین اتفاقی نمی‌افتد؟ کلی‌گویی و شعار دادن یک حرف است و به صحنه عمل آوردن گفته‌ها، حرف دیگر!

صاحب‌نظران ادبیات دانشگاه و دغدغه‌مندان آرمان‌های انقلاب، در این مورد می‌گویند: «ما سی سال است که در این جلسه‌ها نشستیم و گفتیم و شنیدیم اما حرفی، طرحی، پیامی از ادبیات و علمی که بگوید می‌تواند جایگزین تخصص روز بشود، ندیده‌ایم، شما می‌خواهید فقط کلمه اسلام را به علم موجود اضافه کنید؛ بگویید «اقتصاد اسلامی، دانشگاه اسلامی، بانک اسلامی»؟! لذا در مخاطب با ادبیات انقلاب می‌گوید شما اگر نتوانید آرمان خودتان را جمع کرده و تنظیم کنید، در آینده مقابل "تخصص" موجود دنیا، منفعل و منحل خواهد شد. چون حرف جدیدی ندارید! این ضرب و تفریق ریاضیاتی که می‌کنید ضرورتی را به ما نشان نمی‌دهد، ما تکامل را در مسیر تکامل همان علوم که تولید شده و یاد گرفته‌ایم و یاد می‌دهیم، درک می‌کنیم و ضرورت مطالبه جدید شما را (مثل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و یا سبک زندگی اسلامی) حس نمی‌کنیم. چون با همین مدل برنامه و ضرب و تقسیم‌های خودمان (مدل برنامه) کار می‌کنید.

بنابراین هیچ گاه اساتید دانشگاه (در حوزه سیاسی و امنیتی و اجتماعی و پزشکی و...) و آگاهان موضوعات برنامه، احساس ضرورت نمی‌کنند که باید کار جدیدی انجام شود. بلکه بر اساس ضرورت عینی و اجرایی و عملی، مرتباً می‌گویند ضرب و تفریق علمی نشان می‌دهد که شما صحیح عمل نمی‌کنید و لذا توسعه‌یافته نمی‌شوید، یعنی برای موضوع توسعه‌یافتگی شما هم تخصص و یک "تعریف، معادله و مدل" دارند و حاضر به تغییر آن نیستند. ادبیات تخصصی آقای دکتر نیلی‌ها که استراتژی صنعتی کشور را نوشته‌اند، یا آقایانی که در کنار آقای دکتر حسین عظیمی لایحه برنامه چهارم را نوشتند، بر پایه همین مدل برنامه توسعه بوده است و به همین گونه عمل کرده‌اند (صدوق، 1385).

لذا از تجمع‌ها و تشکل‌ها و سمینارهایی که برای بحث و بررسی پیرامون موضوعات جامعه، بر اساس همان زیرساخت‌ها برگزار می‌شود، معلوم می‌گردد که آقایان برای این مسایل، «ضرورت تولید تخصصی بر مبنای انقلاب» علمی یا تخصصی شدن ادبیات انقلاب را قائل نیستند و لهذا وارد حوزه پژوهش نمی‌شوند. سی سال است که مرتباً در مراکز پژوهشی تلاش‌ها، فعالیت‌ها و کارهای سیاسی و فرهنگی انجام شده است ولی هیچ کدام از دایره کارهای تلفیقی بین حوزه و دانشگاه خارج نشده و تأیید علمی و تخصصی نمی‌شود و همچنین از «کانال حجیت» دستگاه فقاقت حوزه نیز عبور نکرده و تأیید دینی نمی‌شوند! و لذا برای ورود در عرصه کارآمدی، اعتنا و اعتبار پژوهش پیدا نمی‌کنند.

2/4. اعتقاد رهبری به «عدم تفکیک دنیا و آخرت»¹ و «منحصرنشدن تکامل‌مادی به ادبیات توسعه»؛ مبنای مطالبه رهبری در ضرورت تولیدالگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سبک زندگی برای دانشگاهیان، حوزویان، انقلابیون می‌توان «اثبات ضرورت علمی، انقلابی» کرد، بدین معنی که الآن هدف مقام معظم رهبری از برگزاری نشست‌های راهبردی نیز این بوده است که از علما، فضلا، نخبگان و محققان بخواهند پدیده‌ها و معضلات مطرح در جامعه را از زاویه ضرورت «علمی و تخصصی» موضوع پژوهش و تحقیق قرار دهند و این غیر از ضرورت عینی و اجرایی و عملی است که تاکنون برای حفظ و پایداری اسلام و انقلاب انجام گرفته است.

¹. «... بنابراین مسأله اصلی، مسأله توحید و مسأله معاد است. بعد مسأله عدم تفکیک دین و آخرت است... دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه دنیای ماست».

رهبر معظم انقلاب در منزلت سرپرستی جامعه انقلابی ایران با طرح بیانات تکامل‌گرایانه خود در جمع نخبگانی نشست‌های راهبردی، مبنای استنصار خود را پیرامون ضرورت تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و ایجاد تمدن نوین اسلامی^۱ بیان داشته و با تأکید بر دو امر مهم: ۱- نفی الگوی توسعه غربی^۲ ۲- توانمندی اسلام در تولید الگوی پیشرفت^۳ و^۴ موضوع تکلیف جامعه پژوهشی ایران را مشخص کرده‌اند تا آن جا که از جان کلام ایشان برمی‌آید: همه هویت ادبیات موجود حوزه به علاوه همه هویت ادبیات دانشگاه را به عرصه بیاورید و یک راه جدید پیدا کنید. همه بضاعت ایمان حوزه و عقلانیت حوزه با همه کارآمدی‌های ادبیات دانشگاه در همه افق‌ها و تجربه‌ها بر روی هم جمع شوند و یک راهی نو برای تحقق آرمان‌های انقلاب به دور از افتادن در دام ظاهرگرایی، تحجر و سکولاریسم پنهان^۵ به راهی نو دست یابند که آن امر وجدانی و ایمانی از اسلام را که اعتقاد داریم کامل و جامع است؛ بتوانیم در همه هنجارهای نظام در اقامه کلمه حق به اجرا درآوریم (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۸).

تأمل در مطالبه به حق مقام معظم رهبری از ابتدا جامعه علمی و ایمانی کشور را در برابر یک سؤال اساسی قرار می‌دهد:

۱. «باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آن‌هاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.... نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه‌ها موظفند، تربیون‌دارها موظفند....»
۲. «...ما تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم».
۳. «...از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر این که غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه اسلامی هستیم. یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم».
۴. «...البته گفته شد که برای تدوین یک چنین الگویی، ما توانایی فکری نداریم، نمی‌توانیم این را قبول کنیم ظرفیت‌های کشور، ظرفیت‌های زیادی است».
۵. «انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که می‌توانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی‌نگری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم، این یک طرف قضیه است. دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدائی دین از زندگی است».

آن طرف تمدن مادی است و موضوعاتش! این طرف هم، دین اسلام است و احکامش! حال احکام کلی شرع انور اسلام، چگونه بر موضوعات پیچیده و تخصصی تمدن مادی امروز تطبیق پیدا می‌کنند؟! تا بتوان گفت «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است»^۱. و نیز چگونه می‌توان با تکیه بر منابع و مفاهیم اسلامی، دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را محقق ساخت؟!

2/5. ارائه راه‌حل: «فرهنگستان»، مدعی طرح تمدن جدید بر اساس وحی^۲ و ارائه جایگزین سبک زندگی از طریق دستیابی به نظام مطلوب در راستای نظام ولایت در پاسخ به این پرسش حیاتی جمهوری اسلامی، مؤسس «مرکز آکادمیک علوم اسلامی (فرهنگستان)» آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی^(ه)، از سالیان پیش حرف نو و جدیدی را تدارک دیدند و در راستای پاسخ به مطالبه بنیان‌گذار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رضوان‌الله تعالی‌علیه) در ضرورت تئوری جریان احکام در جامعه و نیز توجه به خواست رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌الله‌ظله‌الشریف)، در زمینه تولید الگوی اسلامی، دو گام اساسی و مهم برداشته‌اند:

گام اول: تأسیس «منطق انطباق»، به عنوان ابزار تطبیق احکام کلی بر موضوعات پیچیده و تخصصی، پاسخ اول به نیاز جمهوری اسلامی در ضرورت جریان احکام و رعایت اقتضائات آن

ایشان بر اساس معارف موجود حوزه‌های علمیه، «فقه، کلام و اخلاق» را «پایه و مبنا» قرار دادند و در فکر راهی بودند که بتوانند مجموعه احکام را در ساختارهای مدل برنامه قرار دهند برای این کار، لازم دیدند که تطبیق موضوعات متعلق احکام کلی به موضوعات (پیچیده و تخصصی) تمدن امروز، به شیوه پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه انجام نشده* و

^۱. «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (امام خمینی^(ه) 67/12/3).

^۲. فرهنگستان؛ مدعی طرح تمدن جدید بر اساس وحی است. علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی^(ه).

تطبیق غلط واقع نشود. بر این اساس نیاز به وجود منطق موضوع‌شناسی احرار شد. پس «منطق انطباق» (موضوع‌شناسی) را برای شناخت صحیح موضوعات تمدن تولید کردند تا ابزار تطبیق صحیح موضوعات شرع به موضوعات عینی خارجی قرار گیرد (حسینی‌الهامی، 1361). با تولید منطق انطباق:

- 1- عیب پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه نظام شناخته شده و برطرف می‌گردد.
- 2- «اسلامی» و «غیراسلامی» بودن علوم، یعنی «جهت‌داری» آن‌ها در منطق سیستمی اثبات می‌شود.

* فقه موجود حوزه در رویارویی با موضوعات تمدن مادی به شیوه «پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه» عمل می‌کند. به این معنا که در بیان حکم و پاسخ موضوعات جدید ابتدا 1- ربط غایت را از موضوع حذف و قطع می‌کند (که به این ترتیب موضوعات از صورت اصلی خود خارج شده و تبدیل به مصادیق منتزع و جدا جدا از هم می‌شوند). 2- سپس احکام کلی را بر موضوعات تجزیه شده، تطبیق می‌دهند؛ که در این صورت تطبیق غلط واقع می‌شود و در عینیت اقتضائات احکام در مدل برنامه ادبیات توسعه منحل می‌گردد که با نهادینه شدن این روش، جز پوسته‌ای از دین و جریان احکام در ظاهر باقی نمی‌ماند.

گام دوم: هماهنگ‌سازی دینی تکامل منطق‌ها و تأسیس «فلسفه شدن اسلامی» در پی تأسیس «منطق انطباق» این ضرورت برای ایشان نمایان گردید که هماهنگی سه منطق «استنتاج»: برای صحیح فکر کردن. منطق «استناد»: برای صحیح نسبت دادن به شرع. و منطق «انطباق»: برای تطبیق موضوعات احکام به موضوعات برنامه؛ نیاز به مبنای هماهنگ‌کننده منطق‌ها دارد. پس با تولید منطق «نظام ولایت»، به مبنای هماهنگی متدلوژی‌ها دست یافتند و جایگاه رفیع تولید «فلسفه منطق‌ها» (فلسفه شدن) در اندیشه بشری را بر اساس عقلانیت دین‌محوری تبیین کردند و پس از آن به تقسیمات جدیدی در منطق‌ها دست یافتند که البته بهترین شیوه آشنایی با این فکر بدیع، نقل قول و بیان ادبیات صاحب فکر و مبتدء آن آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهامی^(۵) است:

«عدالت اجتماعی در مرتبه عینی شدن، وابستگی تمام به یافتن «فلسفه شدن» دارد و «عدالت آرمانی التزامی» در صورتی که با «فلسفه شدن عینی» هماهنگ نباشد، قابلیت تحقق عینی نخواهد داشت».

«فلسفه نظام ولایت، فلسفه شدن اسلامی است که پایگاه همدلی، همفکری و همکاری اجتماعی می‌باشد. این پایگاه سنجش عقلی دین‌محور، بستر وحدت اندیشه مسلمین بر محور سرسپردن به دین است. ثمره این فلسفه: در «حوزه»: دستیابی به «حکمت حکومتی، فقه حکومتی و اخلاق حکومتی» می‌باشد.

و در «دانشگاه»: توان «پیش‌بینی، کنترل و هدایت تغییرات» بر مبنای معارف حقه را دارد به گونه‌ای که کلیه معادلات علوم «پایه، تجربی و انسانی» بر اساس «رفع نیازمندی‌های نظام اسلامی»، تولید می‌گردد.

و در «نظام اجرایی»: ارائه «مدل» شناخت حل معضلات «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» داخلی، حول محور درگیری کلمه اسلام با کلمه کفر در مقیاس جهانی است. «ما بحمدالله موفق شده‌ایم فوندانسیون سه شهر بزرگ علمی را در مسیر تحولات علم و دانش پی‌ریزی کنیم که نقشه این بنا نیز موجود است. طبعاً اگر این بنا ساخته نشود، مسلمانان در ساختمان بیگانه زندگی خواهند کرد!

... اگر شما روند رشد و تحول علمی غرب را بنگرید، می‌بینید که دستیابی آن‌ها به «فلسفه شدن» مورد نظرشان در یک زمان و دستیابی ایشان به قدرت محاسبه کمی، در زمانی دیگر بوده است. یعنی آن چه که هگل در فلسفه شدن طرح کرد، همراه با محاسبه و ریاضیات خاص نبود، ولی فلسفه انیشتن توانست «معادله» را نیز تحویل دهد. ولی ما اکنون مدعی رسیدن به مرحله دوم هستیم و حاضریم آن را در ساختن «مدل» به کار گیریم. این‌ها سیری است که بحمدا.. انجام گرفته است، آن هم همراه با محدودیت‌های شدید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» (حسینی‌الهاسمی، 1378).

بنابراین تحقیق و پژوهش از سبک زندگی اسلامی ایرانی؛ بازگشت به تحقیق از سبک اداره و مدل حاکم بر برنامه و تنظیم امورات آن می‌کند و به عبارت دیگر بحث الگوی اسلامی اداره حکومت جمهوری اسلامی ایران مقدم بر ریزموضوعات جامعه و حکومت است. لذا از منظر دفتر فرهنگستان علوم اسلامی تا ضرورت انقلاب فرهنگی به طور جدی فراگیر نشده و از جامعه‌شناسی و مانیفیست حکومت تعریف ارائه نگردیده است؛ نوبت به سبک زندگی نمی‌رسد. اما پس از انقلاب فرهنگی و به پذیرش رسیدن آن، یقیناً سبک زندگی هم به عنوان یک موضوع از جمله موضوعات درون نظام باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تا

آن زمان نیز در صورت امکان طرح مباحث اثباتی از منظر این نظام فکری بر سبک زندگی، می‌توان برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت را برای تغییر وضعیت فعلی سبک زندگی برای دوران انتقال طراحی نمود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش و تحلیل موضوعات اجتماعی توجه به فضای حاکم بر آن‌ها ضروری است. از این رو به دلیل وجود سه ادبیات تأثیرگذار در جمهوری اسلامی «ادبیات حوزه، ادبیات دانشگاه، ادبیات انقلاب» در تحلیل سبک زندگی، لازم است مبانی فکری آن‌ها را از نظر بگذرانیم:

مبانی فلسفی موجود حوزه با نگاه انسان‌شناسانه، خود را تنها متکفل بیان تکامل معنوی و فردی عباد دانسته و از حضور در موضوعات اداره نظام و تعهد در رشد و تکامل اجتماعی (به دلیل خارج دانستن جامعه از خطابات شارع) خود را معاف می‌داند و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با تمدن موجود را به استثنای معارضات صریحه با شارع، امضا می‌کند و در نهایت مسؤولیت پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه را در موضوعات اجتماعی می‌پذیرد.

ادبیات توسعه همه‌جانبه و پایدار که ادبیات دانشگاه برآمده از آن است، در برخورد با مقوله دین و ارزش‌ها، با تکیه بر نیازهای معیشتی مشترک بین انسان‌ها - که ادبیات حوزه آن را پذیرفته است - ادبیات کاربردی توسعه همه‌جانبه را به میدان می‌آورد و برای تمامی عرصه‌های زندگی، نسخه‌های نظام سرمایه‌داری را ارائه می‌دهد و نیازهای معنوی و احکام دین را - که جزء امور مشترک نیستند - به عنوان اموری فرهنگی و به‌مثابه جزئی از آزادی‌های مدنی و سلايق امم و قبائل و ادیان محترم می‌شمرد و در واقع آن‌ها را از منظر جامعه‌شناختی، پتانسیل تأمین توسعه مادی قرار می‌دهد. و در نهایت از دو طریق «جهانی‌سازی» و «جهانی‌شدن» نبض کنترل جهانی مدیریت نیازها را در دست دارد.

اما ادبیات انقلاب که اقامه کلمه حق در برابر کلمه باطل را اساس قرار داده و «جهت تکامل» را به جریان دین و ارزش‌های الهی در جامعه تعریف می‌کند، به دلیل نداشتن ادبیات تخصصی خاص خود، با تکیه بر دو دستگاه فکری حوزه و دانشگاه به تحلیل موضوعات اجتماعی می‌پردازد. فقدان تعریف جدید از تکامل مادی از ناحیه حوزه و بالتبع پذیرفتن ساختارهای موجود تمدن مدرن در تنظیم مدل برنامه، سبب گردید که ادبیات

توسعه، عرصه اداره نظام در سطح ساختارها را به دست گیرد. قبض و بسط عینی «ادبیات انقلاب» و «ادبیات توسعه»، حرکت تکاملی جامعه اسلامی را دچار چالش کرده و در عمل، تحقق عینی آرمان‌ها را به نفع ارزش‌های حاکم بر مدرنیته مصادره می‌کند. به همین دلیل تا زمانی که علت نابسامانی‌ها و عدم تحقق احکام و بی‌توجهی به ارزش‌ها را «مبنایی» ندانسته و به اصلاحات «روبنایی» اکتفا نماییم، انتظار برای حل بحران ناهنجاری‌های اجتماعی و ارائه سبک زندگی اسلامی ایرانی، تلاشی ناموفق خواهد بود؛ زیرا شاخصه اصلی تکامل مادی در ساختارهای نظام «عرصه اقتصاد» است که لوازم خود را بر بخش فرهنگ و سیاست تحمیل می‌کند؛ و نظام مبارک جمهوری اسلامی را که هنوز موفق به انجام فتح الفتوح خود یعنی تصرف «کارشناسی موجود در امر اداره» نشده است، تا زمان دستیابی به این توانمندی، در معرض آسیب‌پذیری و انفعال از زیرساخت‌های مدل برنامه قرار می‌دهد.

حال ادبیات انقلاب یا باید در اندیشه «جهانی‌سازی» انقلاب اسلامی به «مدل اداره» حکومت دست یابد و یا انصراف و انحلال را در جهانی شدن مدرنیته بپذیرد که در صورت اول و پایداری بر آرمان‌های خود؛ جریان ادبیات انقلاب و ادبیات حوزه، نیازمند تکامل اجتماعی و تحول فهم دینی به معنی درک حداکثری از دین و تحلیل موضوعات جامعه و جهان بر این اساس است.

بر این اساس، فرهنگستان علوم اسلامی در مرحله اول با تأسیس «منطق انطباق»، به عنوان ابزار تطبیق احکام کلی بر موضوعات پیچیده و تخصصی، مدعی پاسخ‌گویی به نیاز جمهوری اسلامی برای جریان احکام در جامعه با ملاحظه اقتضائات آن می‌باشد و در مرحله دوم با هماهنگ‌سازی دینی تکامل منطق‌ها و تأسیس «فلسفه شدن اسلامی» مدعی دستیابی به ریشه‌های تمدن اسلامی است.

لذا می‌توان گفت تا ضرورت انقلاب فرهنگی به طور جدی فراگیر نشده و از جامعه‌شناسی و مانیفیست حکومت تعریفی ارائه نگردیده است؛ نوبت به سبک زندگی نمی‌رسد. اما پس از انقلاب فرهنگی و به پذیرش رسیدن آن، یقیناً سبک زندگی هم به عنوان یک موضوع از موضوعات درون نظام باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. و تا آن زمان نیز در صورت امکان طرح مباحث اثباتی از منظر این نظام فکری بر سبک زندگی، می‌توان برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت را برای تغییر وضعیت فعلی سبک زندگی برای دوران انتقال طراحی نمود.

فهرست مراجع

1. امام خمینی. روح الله. (1367). صحیفه نور. ج 21. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
2. امام خامنه‌ای. سیدعلی. در دیدار جوانان خراسان شمالی. 91/7/23.
3. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1361). طرح تنظیم امور اقتصادی در اسلام (هفته دوم: ضرورت موضوع‌شناسی). قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
4. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1377). الگوی تحلیل امتیازات، اختلافات و مشترکات روش‌های تحقیق (در قالب تنظیم 13 جدول). قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
5. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1378)، جهانی شدن فرهنگی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
6. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1378). معرفی ضرورت‌های توسعه فرهنگ اسلامی و دست‌آوردهای فرهنگستان علوم اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
7. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1379). مدرنیته و اخلاق. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
8. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1380). ضرورت مهندسی تمدن بر پایه فلسفه شدن اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
9. صدوق. مسعود. (1385). بررسی سند چشم‌انداز بر اساس فلسفه شدن اسلامی (قبض و بسط عینی و کاربردی ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب). قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
10. صدوق. مسعود. (1385). مطالعه اولیه کتاب ایران امروز در آینه مباحث توسعه. قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
11. صدوق. مسعود. (1385). نگرشی نو از کیفیت ساخت منطق صوری (مبادی). قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
12. صدوق. مسعود. (1390). مباحثی پیرامون اصول موضوعه‌های فیزیک. قم: حسینیه اندیشه (چاپ داخلی).
13. صدوق. مسعود. (1391). طرح دستیابی به سیاست‌های اساسی در تنظیم سبک زندگی اسلامی ایرانی. قم: مؤسسه کریمه ولایت، شورای عالی انقلاب فرهنگی.